

دوفصلنامه زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی دانشگاه شیراز

سال ۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶

صص: ۷۵-۴۵

ترتیب وند و واژه‌بست در گویش مازندرانی:

رویکرد «اصل ارتباط»

شادی داوری*

بهناز کوكبى**

چکیده

با آن‌که وندافزایی، سازوکاری مهم در ساخت واژه‌ها و یا صورت‌های جدید یک واژه در میان زبان‌های دنیاست، محدودیت‌های فراوانی بر شیوه چینش وندهای موجود در یک واژه حکمفرما است. این پژوهش برآن است تا رویکرد معنایی بای‌بی (۱۹۸۵) با عنوان رویکرد «اصل ارتباط»، را در بررسی ترتیب وندهای فعلی و نیز واژه‌بست‌های مفعولی گویش مازندرانی محمودآباد (از گویش‌های شمال غربی ایران) به کار بندد. داده‌های پژوهش بیان‌گر آن است که «اصل ارتباط» در خصوص ترتیب وندهای تصریفی زمان، قطبیت، مطابقه و وند اشتقاقی سببی‌ساز و نیز واژه‌بست‌های غیرفاعلی در مازندرانی کارآمد بوده است. این در حالی است که عدم پیروی از این اصل تنها در ترتیب وند اشتقاقی صفت مفعولی به چشم می‌خورد. علاوه بر این، هرچه فاصله یک

* دکتری زبان‌شناسی همگانی و مدرس دانشگاه علوم پزشکی تهران (نویسنده مسئول) sh50d@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود behnazkoubi@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱۲/۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۳/۲۵

وند از پایه بیش‌تر باشد، از محتوای واژگانی پایه فاصله گرفته و بیش‌تر در حوزه نحو قرار می‌گیرد. از این‌رو، وندهای مطابقه و واژه‌بست‌های مفعولی که عناصری وابسته به حوزه نحو و روابط نحوی (فاعل و مفعول)، و نه معنایی و واژگانی هستند، همواره بیش‌ترین فاصله را با پایه فعلی به نمایش می‌گذارند. این عناصر به دلیل ماهیت نحوی علاوه بر عمومی و کلی‌تر بودن، از بالاترین بسامد رخداد برخوردار بوده و از این‌رو دستوری‌تر هستند.

واژه‌های کلیدی:

گویش مازندرانی، وند تصریفی، وند اشتقاقی، واژه‌بست، اصل ارتباط، ترتیب وند.

۱. مقدمه

زبان‌شناسان همواره در تلاش هستند تا با ارائه اصول زبانی به توصیف پدیده‌ها و بررسی جهانی‌های زبان بپردازند. یکی از موضوعاتی که همواره توجه زبان‌شناسان را به خود معطوف داشته، بحث ترتیب وندها^۱ و واژه‌بست‌ها در حوزه صرف است. براساس مانوا^۲ (۲۰۱۵)، هشت رویکرد متفاوت در حوزه زبان‌شناسی نظری از جمله رویکردهای واجی^۳، ساختوازی^۴، نحوی^۵، معنایی^۶، آماری^۷، شناختی^۸، قالبی^۹ و رویکرد روان‌شناختی به زبان^{۱۰} در خصوص چگونگی ترتیب وند در واژگان زبان‌های دنیا وجود دارد. در این میان، یکی از مهم‌ترین رویکردهایی که با نگاهی رده‌شناسانه به مبانی معناشناختی روند قرارگرفتن وندها در یک واژه پرداخته، رویکرد بای‌بی^{۱۱}

¹ affix ordering

² S. Manova

³ phonological

⁴ morphological

⁵ syntactic

⁶ semantic

⁷ statistical

⁸ cognitive

⁹ templatic

¹⁰ psycholinguistic

¹¹ J. Bybee

(۱۹۸۵) است که «اصل ارتباط^۱» نام دارد. بای‌بی (۱۹۸۵) با معرفی اصل ارتباط که مبنایی معنایی دارد، به بررسی ترتیب مقوله‌های تصریفی در فعل‌ها پرداخته است. براساس اصل ارتباط بای‌بی، هر مقوله‌ای که همبستگی معنایی بیش‌تری با فعل دارد، به ریشه فعل نزدیک‌تر می‌شود؛ در صورتی که، مقوله‌ای که همبستگی معنایی کم‌تری به فعل دارد با فاصله بیش‌تری از پایه فعل ظاهر می‌شود. بای‌بی پس از بررسی مقولات معنایی فعل از جمله زمان، وجه و نمود در پنجاه زبان دنیا، توانست از این اصل و سلسله مراتب حاصل از آن در بررسی ترتیب حضور وندهای فعلی^۲، به‌عنوان اصلی جهانی و بخشی از جهانی‌های زبان یاد کند.

آشنایی با رویکرد بای‌بی (۱۹۸۵) نگارندگان را بر آن داشت تا مبانی فکری وی را در مورد یکی از گویش‌های ایرانی شمال غربی، یعنی گویش مازندرانی محمودآباد که تاکنون از این منظر مورد بررسی واقع نشده، به‌بوته آزمایش بگذارند. درحقیقت، این پژوهش برآن است تا به‌عنوان هدف اصلی، به‌بررسی کارایی اصل ارتباط بای‌بی درخصوص ترتیب وندهای تصریفی زمان^۳، نمود^۴، قطبیت^۵، وجه^۶، مطابقت^۷ و همچنین ترتیب وندهای اشتقاقی مصدرساز و سبب‌ساز و واژه‌بست‌های غیرفعلی در گویش مازندرانی محمودآباد پردازد. از این‌رو در این پژوهش به این سوال پاسخ داده می‌شود که «آیا ترتیب انواع وندهای تصریفی فعل در گویش مازندرانی محمودآباد با اصل ارتباط بای‌بی همخوانی دارد یا خیر؟». علاوه‌براین، پژوهش حاضر به‌عنوان دستاورد و یافته نظری جدید، نتایج بررسی این اصل در ارتباط با وندهای اشتقاقی فعل و نیز

¹ relevance principle

² verbal affix

³ tense

⁴ aspect

⁵ polarity

⁶ mood

⁷ agreement

واژه‌بست‌های غیرفاعلی را ارائه می‌دهد؛ این موارد در مطالعه بای‌بی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

روش انجام این پژوهش براساس جمع‌آوری ۲۰ فعل مازندرانی برگرفته از گفتار گویشوران شهرستان محمودآباد بوده است. این افعال از سوی گویشوران در تمامی زمان‌ها، نمودها، وجوه و اشخاص صرف شده، وندهای تصریفی مربوط به هر مقوله معنایی فعل تعیین و سلسله‌مراتب هریک ترسیم شد. این روند در خصوص ۲ وند اشتقاقی سببی‌ساز و مصدرساز و واژه‌بست‌های غیرفاعلی نیز انجام شد. در پایان این نوشتار، تمام نمودارها با یکدیگر مقایسه و براساس ترتیب حضور وندها و واژه‌بست‌ها، نمودار سلسله‌مراتب ارتباط معنایی وندها و واژه‌بست‌ها با پایه فعلی ترسیم شد. ساختار این مقاله به این صورت است که در ادامه این بخش به مرور آثار پژوهشگرانی پرداخته می‌شود که ترتیب وند یا واژه‌بست‌ها را موضوع پژوهش خود قرار داده‌اند. در این مسیر ابتدا به آثار پژوهشگران غیرایرانی و سپس ایرانی پرداخته می‌شود. در بخش سوم رویکرد اصل ارتباط، که به‌عنوان چارچوب این پژوهش برگزیده شده، توضیح داده خواهد شد. بخش چهارم به ارائه شواهد، نمودارهای سلسله‌مراتب و تحلیل داده‌ها اختصاص خواهد یافت و در بخش پنجم، نتایج حاصل از این پژوهش ارائه خواهد شد. در ادامه به مرور آثار پژوهشگران در حوزه مطالعات ترتیب وند پرداخته می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش، به مطالعاتی پرداخته می‌شود که موضوع ترتیب وند را در مرکز توجه خود قرار داده‌اند. بدین‌منظور، ابتدا به مرور آثار پژوهشگران غیرایرانی و پس از آن به پژوهش‌های ایرانی در خصوص موضوع ترتیب و آرایش وندها در کلمه پرداخته خواهد شد.

۲-۱. مطالعات پژوهشگران غیرایرانی

حوزه صرف در مطالعات زبانی از دو مولفه تصریف و واژه‌سازی تشکیل شده است. از مهم‌ترین فرآیندهای واژه‌سازی در زبان‌های دنیا می‌توان از اشتقاق و ترکیب نام برد. در روندهای تصریف و اشتقاق، از وندهای مقید^۱ استفاده می‌شود. تکواژآرایی^۲ یا ترتیب قرارگیری تکواژها در کلمه مشتق و یا کلمه تصریف‌شده همواره یکی از موضوعات موردتوجه پژوهشگران حوزه صرف است. زبان‌شناسان برای کسب و ارائه یک تعمیم کلی در مورد ترتیب وندها به بررسی زبان‌های مختلف پرداخته‌اند و در این مسیر نظریات متفاوتی را ارائه داده‌اند. در ادامه، بخشی از اندیشه‌های پژوهشگران غیرایرانی در زمینه موضوع اصلی پژوهش ارائه می‌شود.

در خصوص مطالعات زبان‌شناسان غیرایرانی، حمصیان و شیخ‌فرشی (۱۳۹۰) بر آن هستند که اندیشه وندآرایی در مجموعه مطالعات پژوهشگران غیرایرانی را می‌توان براساس سه رویکرد کلی طبقه‌بندی کرد. این سه رویکرد عبارتند از الف) رویکرد لایه‌ای^۳، ب) رویکرد محدودیت‌های گزینشی^۴ و ج) رویکرد تفکیک‌پذیری^۵. پیروان رویکرد لایه‌ای بر این باور هستند که واژگان، ساختاری لایه‌ای دارند و از رهگذر لایه‌های این ساختار است که ویژگی‌های ترکیبی واژه تعیین می‌گردد. از طرفداران این رویکرد می‌توان به سیگل^۶ (۱۹۷۴)، آلن^۷ (۱۹۷۸)، سلکر^۸ (۱۹۸۲)، کپارسکی^۹ (۱۹۸۲) و مهانان^{۱۰} (۱۹۸۶) اشاره کرد. گیگریچ^{۱۱} (۱۹۹۹) در راستای الگوی انتخاب پایه‌ای^{۱۲} عضویت دوگانه وندها را بررسی کرد که در آن لایه‌ها باتوجه‌به وندهای آن

^۱ bound affixes

^۲ morphotactics

^۳ level ordering approach

^۴ Selectional restriction approach

^۵ parsability

^۶ Siegel

^۷ Allen

^۸ Silkirk

^۹ P. Kiparsky

^{۱۰} K. P. Mohanan

^{۱۱} H. J. Giegerich

^{۱۲} Base-driven selection

توصیف نمی‌شود بلکه توسط پایه‌ها توصیف می‌شود. این مدل بعضی از ضعف‌های مدل اولیه لایه‌ای را می‌پوشاند اما باعث کاهش توانایی پیش‌بینی می‌شود. فاب^۱ (۱۹۸۸) در قالب رویکرد محدودیت‌های گزینشی سعی می‌کند که به ابطال روند ترتیب‌بندی و ندها در صرف و واج‌شناسی واژگانی بپردازد زیرا این روش باعث می‌شود که آرایش‌های بیش‌تری از ندها وجود داشته باشد. او در این راستا پسوندها را به چهار گروه تقسیم می‌کند:

۱. پسوندی که به پسوند دیگری متصل است؛
۲. پسوندی که به شکل آزاد است؛
۳. پسوندی که محدود به پایه ساده است؛
۴. پسوندی که به نظر مشکل‌ساز است.

پلاگ^۲ (۱۹۹۹) این نظریه را ناقص می‌داند و بیشتر به محدودیت‌های^۳ ندها می‌پردازد. بویل^۴ (۱۹۶۶) که به مطالعه دستور زبان فارسی پرداخته است، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که در فارسی هیچ مقوله تصریفی دیگری به‌جز پایانه‌های جمع وجود ندارد. او در توصیف ساختمان فعل، مطابقه فاعل و فعل و صفات تفصیلی و عالی، نامی از تصریف یا وند تصریفی به میان نمی‌آورد و به‌جای آن از اصطلاحاتی مانند «پایانه^۵»، «پایانه شخصی» و «جزء فعلی^۶» استفاده می‌کند. ویندفور^۷ (۱۹۷۹) نیز به معرفی «زمان»، «وجه» و «نمود» در افعال فارسی در قالب مقوله تصریف و نیز معرفی مقوله‌های تصریفی «شمار»، «معرفگی» و «حالت» در اسامی می‌پردازد.

¹ N. Fabb

² Plag

³ individual restrictions

⁴ J.A. Boyle

⁵ ending

⁶ particle

⁷ G.L. Windfuhr

بیکر^۱ (۱۹۸۵) ترتیب وندی را براساس رابطه بین نحو و ساختواژه تبیین کرد چرا که بیش‌تر موارد مطرح در ساختواژه را در بیش‌تر موارد می‌توان براساس این بخش از زبان با سایر بخش‌های دستور یعنی معنی‌شناسی، نحو یا واج‌شناسی حل کرد. یکی از این موارد ترتیب قرارگرفتن تکواژها و عوامل موثر بر آن است که به نظر بیکر نتیجه رابطه بین ساختواژه و نحو است. مک‌کارتی^۲ و پرنس^۳ (۱۹۹۳) واج‌شناسی را در تعیین ترتیب نسبی وندها در زبان‌ها دخیل می‌دانند. مگردومیان^۴ (۲۰۰۰) نیز با تمرکز بر موضوع تصریف در فارسی بیان می‌دارد که بین تصریف حال، گذشته و امر تمایز وجود دارد. صیغگان تصریفی پسوندهای شخصی زمان حال با صیغگان تصریفی پسوندهای شخصی زمان گذشته و فعل امر همپوشی قابل‌توجهی دارند. پسوندهای زمان ناخودایستا در جایگاه پسوندهای شخص و شمار در فعل ناخودایستا قرار می‌گیرند. این پسوندها شامل پسوند «-نده» برای ساختن وجه وصفی مضارع، پسوند «-ه» برای ساختن وجه وصفی ماضی و پسوند مصدرساز «-ن» هستند. به اعتقاد مگردومیان (۲۰۰۰) پسوند سببی‌ساز نزدیک‌ترین پسوند به ریشه فعل است. به‌طورمثال در مصدر خوراندن ابتدا پسوند سببی‌ساز «-ان» و سپس پسوند ماضی‌ساز «-د» آمده است. افزون بر این، هایمن^۵ (۲۰۰۳) ترتیب وندها را تنها براساس قوانین ساختواژه مورد واکاوی قرار می‌دهد و پاستر^۶ (۲۰۰۹) بر این باور است که ترتیب وند باتوجه‌به شرایط آوایی وجود ندارد.

مانوا (۲۰۱۰) در مقاله «الگوسازی ترتیب وند» به رویکردهای مختلف ترتیب وند پرداخته است. از آن‌جمله، جایگاه ترتیب وند را براساس راهکارهای ریاضی و با آزمون ترتیب وندی مشخص می‌کند. به نظر وی، ترتیب وندی یک ترتیب خطی است که

^۱ M. Baker

^۲ J. McCarthy

^۳ A. Prince

^۴ K. Megerdooian

^۵ L. Hayman

^۶ M. Paster

می‌تواند از نوع ترتیب وندی انگيخته (قانون‌مند) و یا غیرانگيخته (غیرقانون‌مند) باشد. اگر توالی وندها به صورت ABCDE نشان داده شود، در ترتیب قانونمند، برای قرارگرفتن به‌طور مثال وند B قانونی بوده که در این جایگاه قرار دارد. به باور مانوا (۲۰۱۰) نحوه ترتیب وندها را می‌توان با چند سطح زبانی از جمله سطح آوایی، صرفی و نحوی توضیح داد و یا باید در قالب اصول معنایی و یا فرادستوری مانند اصول شناختی و روان‌شناسی زبان جست‌وجو کرد.

۲-۲. مطالعات پژوهشگران ایرانی

محققان ایرانی در زمینه واکاوی ویژگی‌های وند مطالعات فراوانی داشته‌اند که می‌توان به آثار پژوهشگرانی چون ناتل خانلری (۱۳۸۲)، باطنی (۱۳۴۸)، صادقی (۱۳۷۰)، کشانی (۱۳۷۱)، کلباسی (۱۳۷۱)، غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴)، سامعی (۱۳۷۵)، انوری و احمدی گیوی (۱۳۸۲)، مدرس خیابانی (۱۳۷۸)، مدرس خیابانی و بخت‌مینو (۱۳۹۰)، قطره (۱۳۷۹)، طباطبایی (۱۳۸۰)، عباسی (۱۳۸۵)، شقاقی (۱۳۸۱ و ۱۳۸۶)، نبی‌پور (۱۳۸۷) اسلامی و علیزاده (۱۳۸۸) و نغزگوی‌کهن (۱۳۸۹) اشاره کرد. با این حال مشاهده می‌شود که در بررسی زبان‌شناسی به اندازه فرآیندهای ساختوازی، به موضوع ترتیب وندها و واژه‌بست‌ها پرداخته نشده است. به‌عنوان مثال، در کتاب معین (۱۳۷۷) مواردی از تصریف وجود دارد بدون این‌که به تاثیر ترتیب وندها در این فرآیند اشاره شده باشد. نکته‌ای که در این میان باید به آن اشاره کرد آن است که اغلب مطالعات انجام شده در زمینه ترتیب وند و واژه‌بست، در خصوص فارسی به‌عنوان زبانی از گروه جنوب غربی زبان‌های ایرانی به انجام رسیده است و در خصوص گویش مورد مطالعه در این مختصر که گویشی از گروه شمال غربی زبان‌های ایرانی است و یا دیگر گویش‌های ایرانی شمال غربی، پژوهشی محقق نشده است. بدین جهت در بخش دیگر این نوشتار به معرفی مختصری از انگاره نظری پژوهش پرداخته می‌شود.

۳. چارچوب نظری: انگاره «اصل ارتباط»

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، براساس مانوا (۲۰۱۰) در صورت نظام‌مند بودن ترتیب وندها، دلیل این ترتیب را بایستی در یک یا چندین سطح زبانی مانند آوایی، صرفی، نحوی و یا معنایی جست‌وجو کرد. در این پژوهش، انگاره معنامدار بای‌بی (۱۹۸۵) به‌کار گرفته شده است. بر مبنای این انگاره ترتیب وندهای حاضر در یک فعل را معناشناسی وند و ارتباط معنایی آن با پایه رقم می‌زند. بای‌بی در پژوهش خود ابتدا هر یک از مقولات تصریفی فعل را تعریف کرده و سپس باتوجه‌به معناشناسی و «اصل ارتباط» ترتیب وقوع آن‌ها را نشان می‌دهد. براساس این اصل، اگر دو عنصر معنایی از لحاظ محتوا ارتباط نزدیکی با یکدیگر داشته باشند، به‌صورت تصریفی و یا واژگانی بیان شده و در غیر این صورت، ترکیب آن‌ها محدود به عبارت نحوی خواهد بود. بای‌بی مقولات تصریفی را با ارائه چند اصل در زبان‌ها مشخص می‌کند. این اصول در مورد رفتار مقوله‌های تصریفی، بسامد وقوع‌شان در زبان‌های مختلف و ترتیب وقوع آن‌ها باتوجه‌به ستاک پیش‌بینی‌هایی را ارائه می‌دهد (بای‌بی، ۱۹۸۵: ۱۱). به باور او، عناصر معنایی به سه روش با واحدهای دیگر ترکیب شده و نمود پیدا می‌کنند: الف) دو یا چند عنصر معنایی ممکن است در یک واژه بیان شوند، که به آن **نمود واژگانی** می‌گویند؛ ب) در **نمود تصریفی** هر عنصر معنایی با واحدی مجزا بیان می‌شود که این واحدها در یک واژه گردهم می‌آیند. ممکن است نمود تصریفی به‌صورت وندهایی به ستاک اضافه شوند یا به‌شکل تغییری در ستاک باشد. هنگامی یک مقوله ساختوازی تصریفی می‌شود که تعدادی از اعضای آن مقوله به‌صورت اجباری همراه ستاک در یک بند خودایستا بیایند. بنابراین، اگر یک مقوله تصریفی با هر ستاکی که ویژگی نحوی و معنایی خاص و مناسبی دارد ترکیب شود، معنای آن مقوله تصریفی نیز قابل‌پیش‌بینی می‌شود. ج) **نمود نحوی**: عناصر معنایی متفاوت با واحدهای مستقل و مجزا بیان

می‌شود، که به صورت واژه‌های جداگانه می‌باشند. به نمود نحوی نمود غیرتصریفی^۱ نیز می‌گویند (بای‌بی، ۱۹۸۵: ۱۱). این سه نوع نمود، مقوله‌های جدا از هم نیستند و روی یک پیوستار قرار دارند؛ پیوستاری که از یک سو به نمود واژگانی و از سوی دیگر به نمود نحوی محدود می‌شود. نمود تصریفی نیز در میانه پیوستار، بین نمود واژگانی و نمود نحوی قرار دارد. بای‌بی پس از بیان انواع نموده‌ها با توجه به محتوای معنایی و صورت نمود تصریفی به این نکته دست پیدا می‌کند که عناصر معنایی بیشتر به شکل تصریفی بیان می‌شود. این فرآیند پیرو اصول خاصی است که بای‌بی (۱۹۸۵) آن‌ها را اصول ارتباط و تعمیم^۲ می‌نامد. از آن جا که در این پژوهش، تنها از اصل ارتباط استفاده شده است، از این رو، در ادامه به طور مختصر به این اصل پرداخته می‌شود.

۳-۱. اصل ارتباط

بر اساس این اصل یک عنصر معنایی وابسته به عنصر معنایی دیگر است؛ اگر محتوای معنایی عنصر اول به طور مستقیم بر محتوای معنایی عنصر دوم تاثیر داشته باشد. اگر دو عنصر معنایی از نظر محتوایی بهم وابسته باشند، ممکن است به صورت واژگانی یا تصریفی بیان شوند. اما اگر دو عنصر معنایی با محتوای شان با یکدیگر وابسته نباشند ترکیب آن‌ها به صورت نحوی و نمود نحوی خواهد بود (بای‌بی، ۱۹۸۵: ۱۳). بای‌بی (۱۹۸۵) بر این باور است که در بین مقوله‌های تصریفی می‌توان درجه ارتباط را با توجه به ارتباط معنایی یک مقوله تصریفی با ستاک فعل تشخیص داد. یک مقوله در صورتی وابسته فعل است که معنای آن مقوله مستقیماً بر محتوای واژگانی ستاک فعل تاثیر بگذارد. در این صورت، هرچه ارتباط معنایی مقوله به پایه بیش تر باشد، نشانه مقوله در فاصله نزدیک‌تری به پایه قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، ترتیب تکواژها در درون فعل‌ها برگرفته از معنی‌شناسی است. تکواژهایی که معنی‌شان به معنای اصلی فعل

^۱ periphrastic

^۲ generality

نزدیک‌تر است، در فاصله نزدیک‌تری از فعل قرار می‌گیرند. مقوله‌های تصریفی مانند سببی‌ها نسبت به نشانه‌های وجه، ارتباط نزدیک‌تری به معنی واژگانی فعل دارند، بنابراین در فاصله نزدیک‌تری از فعل قرار می‌گیرند. یا به‌عنوان مثال می‌توان مقوله نمود را با مقوله مطابقه فعل با فاعل مقایسه کرد. نمود، انسجام زمان درونی کنش را ارائه می‌دهد. از آن‌جا که ستاک فعل، کنش را توصیف می‌کند، نمود به پایه فعل وابسته‌تر است. اما نشانه مطابقه فاعل به پایه فعل به‌لحاظ معنایی ارتباط زیادی ندارد؛ زیرا به روابط نحوی میان مشارکین فعل اشاره می‌کند نه به عمل و حالتی که توسط خود فعل توصیف شده است. پس، همواره در زبان‌های دنیا نشانه نمود نسبت به نشانه مطابقه به پایه فعل نزدیک‌تر است. بای‌بی (۱۹۸۵) از اصل ارتباط خود برای نشان‌دادن ترتیب وندهای تصریفی فعل استفاده می‌کند. برپایه این اصل، او یک نمودار سلسله‌مراتبی از مقوله‌های دستوری فعل به ترتیب زیر به‌دست داده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این ترتیب ظرفیت به‌علت ارتباط بیش‌تر نزدیک‌ترین مقوله به ستاک فعل و مطابقه به‌دلیل کم‌ترین ارتباط معنایی با پایه فعلی و بیان روابط نحوی میان مشارکین فعل، بیش‌ترین فاصله را با پایه فعلی دارد. نمودار (۱) ترتیب وندهای ارائه شده از سوی بای‌بی در زبان‌های دنیا را نشان می‌دهد:

ریشه < ظرفیت < جهت < نمود < زمان < وجه < مطابقه

نمودار (۱) نمودار ترتیب وندها در زبان‌های دنیا (بای‌بی، ۱۹۸۵)

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش از پژوهش به بررسی ترتیب وندهای تصریفی و واژه‌بست‌های ضمیری حاضر در افعال مازندرانی پرداخته می‌شود. روش کار به این صورت بوده است که ابتدا مصادر مازندرانی در اختیار گویشور قرار گرفته و از او خواسته شده تا آن‌ها را در زمان‌های مشخص صرف نماید. گویشور مورد مطالعه آقایی ۳۲ ساله، دارای تحصیلات دیپلم، اهل و ساکن محمدآباد است. پس از صرف افعال انتخاب شده و درج در

جدول‌ها، به تقطیع تکواژی آن‌ها پرداخته شد. سپس، وندهای تصریفی و اشتقاقی وابسته به افعال مورد اشاره استخراج و پس از آن براساس ترتیب حضور وندها و واژه بست‌های مذکور، نمودار سلسله‌مراتب ارتباط معنایی وندها و واژه‌بست‌ها با پایه فعلی ترسیم شد. در پایان نیز توضیحات و نتیجه‌گیری باتوجه به اصل بای‌بی ارائه شد. در ادامه، جداول صرف فعل و تقطیع تکواژی برای دو مصدر «کاشتن» و «آوردن» ترسیم شده و بلافاصله پس از هر جدول، محور ترتیب تکواژی برای صیغه موردنظر ارائه می‌گردد. شایان ذکر است که در این محور، رسم‌الخط فارسی مبنای محاسبه ترتیب تکواژها است. از این رو، این محور ترتیب را از راست به چپ نشان می‌دهد بدان معنا که همواره نخستین تکواژ در منتهی‌الیه سمت راست و آخرین تکواژ هر فعل، در منتهی‌الیه سمت چپ قرار می‌گیرد. فهرست اختصارات به کار رفته در جداول در انتهای مقاله تنظیم شده است.

در جدول (۱) صیغگان مضارع التزامی در گویش مازندرانی محمودآباد به تصویر کشیده شده است. همان‌طور که از داده‌های جدول هویدا است، مضارع التزامی در این گویش از ستاک حال فعل و نیز نشانه‌های مطابقه ساخته شده است. در این گویش، همانند برخی دیگر از گویش‌های شمال غربی (از جمله تالشی «برای پیشوندهای فعلی در تالشی ر.ک به رفیعی جیردهی ۱۳۸۴») پیشوندهای اشتقاقی در آغاز برخی از افعال حضور دارند. براساس رفیعی جیردهی (۱۳۸۴) این پیشوندهای اشتقاقی که بازمانده حروف اضافه از دوره باستان و میانه هستند، معنای پایه فعلی را عوض می‌کنند و معانی متفاوتی را به پایه می‌افزایند. در این مختصر بر آن نیستیم تا بر مفهوم این پیشوندها تمرکز کنیم، بلکه تنها به منظور بررسی ترتیب وندهای اشتقاقی و تصریفی مجاور پایه، این وندها به عنوان عناصر اشتقاقی تحلیل می‌شوند. پرسشی که در خصوص حضور این پیشوندهای خاص اشتقاقی بر سر افعال، مطرح می‌گردد و می‌تواند موضوع مطالعات بعدی قرار بگیرد، این است که چرا این پیشوندها فقط با برخی از افعال همراه می‌شود

و حضوری همه‌گیر با نامی افعال ندارد؟ این موضوع نیاز به پژوهشی جداگانه دارد. جدول (۱) صرف افعال «کاشتن» و «آوردن» را در زمان مضارع التزامی نشان می‌دهد. همان‌طور که داده‌ها نشان می‌دهد، در حالی‌که صیغگان «کاشتن» در مضارع التزامی به همراه پیشوند اشتقاقی *-de* ظاهر می‌شود، صیغگان «آوردن» همراه با پیشوند اشتقاقی *-bi* رمزگذاری می‌شوند.

جدول (۱) صرف افعال در زمان مضارع التزامی

مضارع التزامی								
مصدر: کاشتن								
r- e āde-k بکار			r- i āde-k بکاری			em -rāde-k بکارم		
de	rāk	e	de	rāk	i	de	rāk	em
D	R	P&N	D	R	P&N	D	R	P&N
r-en āde-k بکارند			r-ināde-k بکارید			r-im āde-k بکاریم		
de	rāk	e n	de	rāk	in	de	rāk	im
D	R	P&N	D	R	P&N	D	R	P&N
آوردن: مصدر								
bi-yar -e بیاورد			bi-yar -i بیاوری			bi-yar-em بیاورم		
bi	yar	e	bi	yar	i	bi	yar	em
D	R	P&N	D	R	P&N	D	R	P&N
bi-yar-en بیاورند			bi-yar -in بیاورید			bi-yar-im بیاوریم		
bi	yar	en	bi	yar	in	bi	yar	im
D	R	P&N	D	R	P&N	D	R	P&N

اینک براساس تقطیع تکواژی در این گویش، محور ترتیب تکواژی صیغگان مضارع التزامی در نمودار (۲) ترسیم می‌شود:

پیشوند اشتقاقی <ریشه> مطابقه

نمودار (۲) ترتیب وند در مضارع التزامی

همان‌طور که داده‌های جدول (۱) نشان می‌دهد، در این گویش، نشانه مطابقه (P&N) نیز در آخرین جایگاه پس از فعل ظاهر می‌شود.

جدول (۲) صرف افعال در زمان مضارع اخباری

مضارع اخباری					
کاشتن: مصدر					
r-ne āk می‌کارد		r-ni āk می‌کاری		me -rāk می‌کارم	
rāk	ne	rāk	ni	rāk	me
R	P&N	R	P&N	R	P&N
r-ne ne āk می‌کارند		r-neniāk می‌کارید		r-mi āk می‌کاریم	
rāk	ne ne	rāk	neni	rāk	mi
R	P&N	R	P&N	R	P&N
مصدر: آوردن					
yar-ne می‌آورد		yar-ni می‌آوری		yar-me می‌آورم	
yar	ne	yar	ni	yar	me
R	P&N	R	P&N	R	P&N
yard-nene می‌آورند		yar-neni می‌آورید		yar-mi می‌آوریم	
yar	nene	yar	neni	yar	mi
R	P&N	R	P&N	R	P&N

اینک براساس تقطیع تکواژی در این گویش، محور ترتیب تکواژی مضارع اخباری در نمودار (۳) ترسیم می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این تقطیع به جهت رعایت یکدستی با افعال دیگر فقط با توجه به صیغگان فعل اصلی ترسیم شده و صیغگان فعل معین و زماندار «داشتن» در ترسیم این نمودار محاسبه نشده است.

ریشه < مطابقه

نمودار (۳) ترتیب وندها در مضارع اخباری

براساس جدول (۲) گویش مازندرانی محمودآباد نشانه مشخصی برای رمزگذاری وجه اخباری ندارد و این وجه را از رهگذر شناسه‌های ویژه این وجه رمزگذاری می‌نماید.

جدول (۳) صیغگان مضارع مستمر

مضارع مستمر								
مصدر: کاشتن								
r-neāk dare دارد می‌کارد			r-n iāk dari داری می‌کاری			me -rāk dareme دارم می‌کارم		
dare	rāk	ne	dari	rāk	ni	dareme	rāk	Me
AUX	R	P&N	AUX	R	P&N	AUX	R	P&N
r-nene āk darene دارند می‌کارند			r-neniāk dareni دارید می‌کارید			r-miāk daremi داریم می‌کاریم		
darene	rāk	ne ne	dareni	rāk	neni	daremi	rāk	Mi
AUX	R	P&N	AUX	R	P&N	AUX	R	P&N
مصدر: آوردن								
yar-ne dare دارد می‌آورد			yar-ni dari داری می‌آوری			yar-me dareme دارم می‌آورم		
dare	yar	ne	dari	yar	ni	dareme	yar	Me
AUX	R	P&N	AUX	R	P&N	AUX	R	P&N
darene yar-nene دارند می‌آورند			yar-neni dareni دارید می‌آورید			yar-mi daremi داریم می‌آوریم		
darene	yar	nene	dareni	yard	neni	daremi	yar	Mi
AUX	R	P&N	AUX	R	P&N	AUX	R	P&N

اینک براساس تقطیع تکواژی در این گویش، محور ترتیب تکواژی مضارع اخباری در نمودار (۳) ترسیم می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این تقطیع به‌جهت رعایت یکدستی با افعال دیگر، فقط با توجه به صیغگان فعل اصلی ترسیم شده است و صیغگان فعل معین و زماندار «داشتن» در ترسیم این نمودار محاسبه نشده است:

فعل معین - ریشه < مطابقه

نمودار (۳) ترتیب وندها در مضارع مستمر

براساس جدول (۳) مشاهده شد که گویش مازندرانی محمودآباد همانند فارسی، نمودار مستمر را از رهگذر فعل معین «داشتن» و صرف این فعل برای شخص و شمار و نیز

زمان مرتبط رمزگذاری می‌کند. در تقطیع تکواژی این نمود، به جهت رعایت یک‌دستی فعل معین تقطیع نشد؛ اگرچه همان‌طور که مشاهده می‌شود این فعل نیز همانند فعل اصلی زماندار است و از همان الگوی ترتیب پسوندها در فعل اصلی تبعیت می‌کند. صیغگان زمان گذشته در جدول (۴) ارائه می‌شود. براساس این جدول، زمان گذشته در گویش مازندرانی محمودآباد با پیشوندهای اشتقاقی *de-* در صیغگان «کاشتن» و *bi-* در صیغگان «آوردن» و ستاک گذشته فعل به‌همراه شناسه‌های مخصوص زمان گذشته ساخته می‌شود. نکته قابل‌توجه این است که در گویش مازندرانی محمودآباد نشانه مستقلی برای رمزگذاری ماضی نقلی یا حال کامل وجود ندارد و گویشوران این گویش، مفهوم ماضی نقلی را با صورت ماضی ساده بیان می‌کنند.

جدول (۴) صرف افعال در زمان گذشته ساده

ماضی ساده															
مصدر: کاشتن															
t- eāš -de- k کاشت				t - i āš -de- k کاشتی				t-eme āšde- k کاشتم							
de	āš	k	t	e	de	āš	k	t	I	de	āš	k	t	eme	
D	R	T	P&N	D	R	T	P&N	D	R	T	P&N	D	R	T	P&N
t- ne āšde- k کاشتند				t- eni āšde- k کاشتید				t- emiāšde- k کاشتیم							
de	āš	k	t	ne	de	āš	k	t	eni	de	āš	k	t	Emi	
D	R	T	P&N	D	R	T	P&N	D	R	T	P&N	D	R	T	P&N
مصدر: آوردن															
bi-yar- d - e آورد				bi-yar- d - i آوردی				bi-yar- d -eme آوردم							
bi	yar	d	E	bi	yar	d	i	bi	yar	d	Eme				
D	R	T	P&N	D	R	T	P&N	D	R	T	P&N				
bi-yar- d -ene آوردند				bi-yar- d -eni آوردید				bi-yar- d -emi آوردیم							
bi	yar	d	ene	bi	yar	d	eni	bi	yar	d	Emi				
D	R	T	P&N	D	R	T	P&N	D	R	T	P&N				

اینک براساس تقطیع تکواژی در این گویش، محور ترتیب تکواژی زمان ماضی ساده در نمودار (۴) ترسیم می‌شود.

پیشوند اشتقاقی <ریشه> زمان <مطابقه

نمودار (۴) ترتیب وندها در زمان گذشته ساده

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مازندرانی محمودآباد مفاهیم زمان گذشته و ماضی نقلی را از رهگذر یک صورت بیان می‌نمود و مانند فارسی، صورت‌های متفاوتی را به خدمت نمی‌گرفت. باین‌وجود، این گویش برخلاف نمود کامل، برای رمزگذاری نمود استمراری در زمان گذشته از نشانه‌های مخصوص این نمود بهره می‌برد. از نمودار ترتیب وندها در زمان گذشته ساده می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که مقوله تصریفی زمان به‌علت آن‌که نسبت به مقوله‌های شخص و شمار ارتباط بیش‌تری با فعل دارد در فاصله نزدیک‌تری از ریشه قرار می‌گیرد. این موضوع انطباق ترتیب مقوله‌های تصریفی موجود در این زمان را با اصل ارتباط بایی (۱۹۸۵) نشان می‌دهد. در جدول (۵) صورت‌های ماضی استمراری در این گویش ارائه می‌شود. همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهد، ماضی استمراری در این گویش همانند صیغگان زمان گذشته از ستاک گذشته و شناسه‌های زمان گذشته به‌دست می‌آید اما برخلاف صیغگان گذشته ساده، پیشوند فعلی ندارد.

جدول (۵) صرف فعل در زمان ماضی استمراری

ماضی استمراری											
مصدر: کاشتن											
t- eāš -k می‌کاشت			t - i āš -k می‌کاشتی			t-eme āš-k می‌کاشتم					
āš	k	t	e	āš	k	t	i	āš	k	t	eme
R	T	P&N		R	T	P&N		R	T	P&N	
t-e ne می‌کاشتیم			t- eni āš -k می‌کاشتید			t- emi āš - k می‌کاشتیم					
āš	k	t	ene	āš	k	t	eni	āš	k	t	emi
R	T	P&N		R	T	P&N		R	T	P&N	
مصدر: آوردن											
yar- d -e می‌آورد			yar- d -i می‌آوردی			yar- d- eme می‌آوردم					
yar	d	e		yar	d	i		yar	d	eme	
R	T	P&N		R	T	P&N		R	T	P&N	
yar- d -ene می‌آوردند			yar- d -eni می‌آوردید			yar- d - emi می‌آوردیم					
yar	d	ene		yar	d	eni		yar	d	emi	
R	T	P&N		R	T	P&N		R	T	P&N	

اینک براساس تقطیع تکواژی در این گویش، محور ترتیب تکواژی زمان ماضی ساده در نمودار (۵) ترسیم می‌شود. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این محور نیز تبعیت از اصل ارتباط قابل‌تایید است.

ریشه < زمان > مطابقه

نمودار (۵) ترتیب وندها در زمان ماضی استمراری

همان‌طور که مشاهده شد، ماضی استمراری در مازندرانی محمودآباد بدون پیشوند و یا فعل معین ساخته می‌شد. در صیغگان ماضی استمراری مقوله‌های زمان، شخص و شمار توسط پسوندها نشان داده شد. ترتیب مقوله‌های تصریفی در این زمان که عبارت است از ریشه < زمان > شخص و شمار مطابق با اصل ارتباط بایی (۱۹۸۵) می‌باشد، چون پسوند زمان به نسبت شخص و شمار به ریشه نزدیک‌تر است. با این وجود، ماضی بعید در این گویش از به‌کارگیری «صفت مفعولی» فعل موردنظر به‌همراه زمان گذشته

ساده فعل معین «بودن» به دست می‌آید. جدول (۶) صیغگان دو فعل «کاشتن» و «آوردن» را در این گویش به نمایش می‌گذارد. همان‌طور که داده‌ها نشان می‌دهد، صیغگان «کاشتن» و «آوردن» در ماضی بعید به همراه پیشوندهای اشتقاقی *de-* و *bi-* ظاهر می‌شود.

جدول (۶) صرف فعل در زمان ماضی بعید

ماضی بعید														
مصدر: کاشتن														
biyeāš –de- k t-[e] کاشته بود					bi āš –de- k t-[e] کاشته بودی					bime –tāš –de- k [e] کاشته بودم				
de	āšk	t	e	biye	de	āšk	t	e	bi	de	āšk	t	e	bime
D	R	T	PP	AUX	D	R	T	PP	AUX	D	R	T	PP	AUX
bine āš –de- k t-[e] کاشته بودند					bini āš –de- k t-[e] کاشته بودید					bimiāš –de- k t-[e] کاشته بودیم				
de	āšk	t	e	bi ne	de	āšk	t	e	bini	de	āšk	t	e	bimi
D	R	T	PP	AUX	M	R	T	PP	AUX	D	R	T	PP	AUX
مصدر: آوردن														
bi-yar-d-e biye آوردن بود					bi- yar-d-e bi آوردن بودی					bi- yar-d-e bime آوردن بودم				
bi	yar	d	e	biye	bi	yar	d	e	bi	bi	yar	d	e	bime
D	R	T	PP	AUX	D	R	T	PP	AUX	D	R	T	PP	AUX
bine bi-yar-d-e آوردن بودند					bini bi- yar-d-e آوردن بودید					bimi bi- yar-d-e آوردن بودیم				
bi	yar	d	e	bine	bi	yar	d	e	bini	bi	yar	d	e	bi mi
D	R	T	PP	AUX	D	R	T	PP	AUX	D	R	T	PP	AUX

اینک براساس تقطیع تکواژی در این گویش، محور ترتیب تکواژی زمان ماضی ساده در نمودار (۶) ترسیم می‌شود. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این محور نیز تبعیت از اصل ارتباط قابل‌تایید است. در خصوص تحلیل ترتیب سازه در صیغگان ماضی بعید مازندرانی باید گفت که ترتیب سازه تنها در فعل اصلی نمایش داده شده است و فعل معین به این تحلیل وارد نشده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود صیغگان ماضی بعید و ماضی التزامی از طریق پسوند زمان گذشته‌ساز، پسوند صفت مفعولی «-ه» و صرف

فعل معین «بودن» ساخته می‌شوند. ترتیب وندها در این صیغگان، به جز یک مورد، مطابقت با اصل ارتباط را به‌نمایش می‌گذارد. مقوله‌های تصریفی موجود در ماضی بعید و ماضی التزامی عبارتند از: زمان (پسوندهای ماضی‌ساز)، پسوند اشتقاقی «-ه» که برای ساختن صفت مفعولی استفاده می‌شود و وندهای مطابقت که مقوله‌های شخص و شمار را رمزگذاری می‌کنند و از رهگذر اتصال به صورت‌های پی‌بستی فعل معین «بودن» نشان داده شده و در آخرین جایگاه واژه قرار می‌گیرند. اتخاذ جایگاه مذکور، یعنی جایگاه آخر، به وندهای مطابقت به این دلیل است که وندهای مذکور از حوزه معنای فعل خارج شده و به حوزه روابط نحوی ورود کرده‌اند؛ از این رو، در دورترین فاصله نسبت به پایه فعلی قرار می‌گیرند. تنها مورد عدم تطبیق اصل ارتباط بایبی (۱۹۸۵) با داده‌های مازندرانی در این مورد، نزدیک‌تر بودن وند تصریفی زمان گذشته نسبت به وند اشتقاقی صفت مفعولی است. اگرچه توصیف دقیق و مفصل روال تاریخی و تحول این دو پسوند در کنار هم از حوصله این مختصر خارج است، اما فقط می‌توان اشاره کرد که براساس داده‌های دوره پیشین یعنی دوره باستان و دوره میانه (ابوالقاسمی، ۱۳۸۸: ۴۹)، پسوند گذشته‌ساز، خود به‌تنهایی، هر دو مفهوم زمان گذشته و صفت مفعولی را ایفا می‌کرد. به بیان دیگر، این پسوند در واقع، پسوندی اشتقاقی است که صفت مفعولی را رمزگذاری می‌کند اما چون با همین صورت، می‌تواند نشانه زمان گذشته هم باشد و ابهام ایجاد کند به‌دلیل شفاف‌سازی و ابهام‌زدایی، پسوند مستقل صفت مفعولی‌ساز در دوره نو به آن اضافه شده است. به عبارتی، در بیان صفت مفعولی در دوره نو دو پسوند اشتقاقی به‌خدمت گرفته می‌شود.

پیشوند اشتقاقی <ریشه> زمان <وجه وصفی - فعل معین> مطابقه

نمودار شماره (۶) ترتیب وندها در زمان ماضی بعید

پس از ارائه داده‌های مازندرانی در صیغگان ماضی بعید، اینک صیغگان ماضی التزامی در این گویش در جدول (۷) ارائه می‌شود. داده‌های ماضی التزامی در مازندرانی حاکی از آن است که در این زمان و وجه از صیغگان فعل «بودن» در وجه التزامی و زمان حال به‌عنوان فعل معین استفاده می‌شود؛ در عین حال، پیشوندهای فعلی هم حاضر است.

جدول (۷) صرف فعل ماضی التزامی

ماضی التزامی														
مصدر: کاشتن														
eš be t-eāš -de-k کاشته باشد					i š be t -eāš -de- k کاشته باشی					bem e-t āš -de- k کاشته باشم				
de	āšk	t	e	ešbe	de	āšk	t	e	išbe	de	āšk	t	e	bem
D	R	T	PP	AUX	D	R	T	PP	AUX	D	R	T	PP	AUX
en š be t-eāš -de-k کاشته باشند					in š be t- eāš -de-k کاشته باشید					im šbe t-eāš -de-k کاشته باشیم				
de	āšk	t	e	enšbe	de	āšk	t	e	inšbe	de	āšk	t	e	imšbe
D	R	T	PP	AUX	D	R	T	PP	AUX	D	R	T	PP	AUX
مصدر: آوردن														
e šbe bi- yar- d-e آورده باشد					išbe bi- yar- d-e آورده باشی					bem bi- yar- d-e آورده باشم				
bi	yar	d	e	ešbe	bi	yar	d	e	išbe	bi	yar	d	e	bem
D	R	T	PP	AUX	D	R	T	PP	AUX	D	R	T	PP	AUX
en šbe bi- yar-d-e آورده باشند					in šbe bi- yar-d-e آورده باشید					im šbe bi- yar-d-e آورده باشیم				
bi	yar	d	e	enšbe	bi	yar	d	e	inšbe	bi	yar	d	e	imšbe
D	R	T	PP	AUX	D	R	T	PP	AUX	D	R	T		AUX

پیشوند اشتقاقی < ریشه > زمان < وجه وصفی - فعل معین > مطابقه

نمودار (۷) ترتیب وندها در زمان ماضی التزامی

پس از ارائه صیغگان ماضی التزامی در مازندرانی محمودآباد، اینک به صورت‌های منفی افعال در این گویش پرداخته می‌شود. همان‌طور که از داده‌ها مشخص است، منفی‌سازی در این گویش از رهگذر پیشوند نفی با تکواژگونه‌های متفاوت انجام می‌شود. این پیشوند همراه فعل می‌آید. جدول (۸) صیغگان منفی دو فعل «کاشتن» و «آوردن» را در زمان حال ساده نشان می‌دهد.

جدول (۸) فعل نفی در زمان حال ساده

فعل نفی حال ساده					
yar مصدر: آور			r āk مصدر: کار		
ni-yar-me نمی‌آورم			r-me āne-k نمی‌کارم		
ni	yar	me	ne	rāk	e m
N	R	P&N	N	R	P&N

باتوجه به نحوه چینش وندها در صورت‌های منفی افعال زمان حال ساده در مازندرانی محمودآباد می‌توان نمودار ترتیب وند و پایه را ارائه کرد.

پیشوند نفی < ریشه > شخص و شمار

نمودار (۸) ترتیب وندها در فعل نفی زمان حال ساده

پس از بررسی آرایش وندها نسبت به ریشه در قطب منفی افعال مازندرانی در زمان حال، آرایش وندها و ریشه در صورت منفی زمان ماضی افعال مازندرانی در جدول (۹) ارائه می‌شود.

جدول (۹) فعل منفی ماضی ساده

فعل منفی ماضی ساده							
yard مصدر آوردن:				t مصدر: کاشتن āšk			
ni-yar- d-eme نیاوردم				t-eme āšk-ne-k نکاشتم			
ni	yar	d	eme	ne	āšk	t	eme
N	R	T	P&N	N	R	T	P&N

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، ترتیب وندهای منفی‌ساز در نمودار بای‌بی بررسی نشده‌بود؛ بااین‌حال، این نوشتار در بررسی افعال مازندرانی به بررسی صورت منفی این افعال نیز پرداخته و نشان می‌دهد که مفهوم نفی به‌صورت پیشوند و در نزدیک‌ترین فاصله با ریشه قرار می‌گیرد. نشانه منفی‌ساز دارای مقوله تصریفی «قطبیت» است. مقوله‌ای که به‌لحاظ معنایی (رمزگذاری عدم رخداد محمول) ارتباط معنایی بسیار نزدیکی با ریشه فعل دارد. مازندرانی مفهوم قطبیت منفی را از رهگذر پیشوند منفی‌ساز که بلافاصله پیش از فعل قرار می‌گیرد نشان می‌دهد و بر این اساس اصل ارتباط را تایید می‌کند. بنابراین، ترتیب پیشوندهای تصریفی مازندرانی و نیز واژه‌بست‌های این گویش با اصل ارتباط بای‌بی مطابقت داشته و این اصل را در قالب نمودار زیر تایید می‌کنند.

پیشوند نفی <ریشه> <زمان> <مطابقه

نمودار (۹) ترتیب وندها در فعل نفی ماضی ساده

در ادامه و پس از بررسی آرایش وندها در مازندرانی، به صورت امر و ترتیب وندها در این صیغگان پرداخته می‌شود.

جدول (۱۰) فعل امر

فعل امر			
biyar		dekār	
bi	yar	de	kār
D	R	D	R
baxor		hakon	
ba	xor	ha	kon
D	R	D	R

پیشوند اشتقاقی < ریشه

نمودار (۱۰) ترتیب وندها در فعل امر

براساس نمودار (۱۰) صیغگان امر در مازندرانی از چیش پیشوند اشتقاقی و ریشه حاصل می‌شود. صیغگان سببی در این گویش نیز در جدول (۱۱) ارائه می‌شود.

جدول (۱۱) فعل سببی

فعل سببی								
مصدر: پوشیدن								
da-puši-e پوشاند			da-puši پوشاندی			da-puši-em پوشاندم:		
da	puši	e	da	puši	i	da	puši	em
CAUSE	R	P&N	CAUSE	R	P&N	CAUSE	R	P&N
da-puši-nene پوشاندند:			da-puši-neni پوشانید:			da-puši-nemi پوشاندیم:		
da	puši	nene	da	puši	neni	da	puši	nemi
CAUSE	R	P&N	CAUSE	R	P&N	CAUSE	R	P&N
مصدر: دویدن								
do-hedo-e دواند			do-hedo-i دواندی			do-hedo-me دواندم		
do	hedo	e	do	hedo	i	do	hedo	me
CAUSE	R	P&N	CAUSE	R	P&N	CAUSE	R	P&N
do-hedo-nene دواندند			do-hedo-neni دوانید			do-hedo-nemi دوانیدیم		
do	hedo	nene	do	hedo	neni	do	hedo	nemi
CAUSE	R	P&N	CAUSE	R	P&N	CAUSE	R	P&N

همان‌طور که از داده‌های جدول هویداست، مازندرانی، افزایش ظرفیت فعل یا روند سببی‌سازی را از رهگذر پیشوند سببی‌ساز به نمایش می‌گذارد. این پیشوند از آن‌جاکه به‌لحاظ معنایی بیش‌ترین ارتباط با فعل را برقرار می‌کند و مستقیماً بر معنای فعل تاثیر می‌گذارد، همواره در نزدیک‌ترین فاصله با فعل قرار می‌گیرد. به‌عبارتی، مثلاً در رقابت با پیشوند منفی‌ساز، این پیشوند به فعل نزدیک‌تر قرار می‌گیرد. نمودار (۱۱) این ترتیب را به نمایش می‌گذارد:

پیشوند سببی‌ساز (ظرفیت) < ریشه > مطابقه

نمودار (۱۱) ترتیب وند سببی‌ساز (ظرفیت) در مازندرانی

براساس معیارهای دوازده‌گانه هسپلمت^۱ و سیمز^۲ (۲۰۱۰) وند سببی تمام خصوصیات وندهای تصریفی را ندارد. اگر تصریفی و اشتقاقی بودن را یک طیف در نظر بگیریم، جایگاه وند سببی در قسمتی از طیف خواهد بود که به وندهای اشتقاقی نزدیک‌تر است. از این جهت این موارد در گروه وندهای اشتقاقی فعل مورد بررسی قرار می‌گیرد. در همین راستا مصدر «پوشیدن» صرف شده، و جایگاه پسوند سببی‌ساز در آن بررسی شد. ترتیب پسوندها در افعال سببی نیز همانند ترتیب وندها در صورت‌های غیرسببی این افعال است. در افعال سببی وند سببی‌ساز که دارای مقوله معنایی «ظرفیت» است حضور دارد؛ این وند مستقیماً پس از بن مضارع افعال قرار می‌گیرد و در واقع نزدیک‌ترین پسوند به ریشه فعل می‌باشد. نزدیکی این وند به ریشه که به‌طور مستقیم با تغییر ظرفیت فعل معنای فعل را دستخوش تغییر می‌کند، کاملاً با اصل ارتباط بایی (۱۹۸۵) قابل توجیه است. از نظر بایی (۱۹۸۵) هرچه معنای مقوله با معنای ریشه فعل ارتباط

^۱ M. Haspelmath

^۲ A. D. Sims

بیش‌تری داشته باشد، در نزدیک‌ترین فاصله از ریشه قرار می‌گیرد. هرچه این ارتباط معنایی بین مقوله معنایی و موقعیت توصیف‌شده در فعل بیشتر باشد، تغییرات چشم‌گیری در تعداد و نقش شرکت‌کنندگان در موقعیت توصیف‌شده توسط فعل به وجود می‌آید. افعال سببی به‌علت ارتباط نزدیک به موقعیت فعل، موجب تغییر در موضوعات اصلی فعل می‌شوند. یعنی وند سببی‌ساز تعداد مفعول‌ها و یا فاعل‌ها را تغییر می‌دهد. از این‌رو، وندی معناساز و بنابراین اشتقاقی محسوب می‌شود که همواره در نزدیک‌ترین فاصله با فعل قرار می‌گیرد.

همان‌طور که اشاره شد، بای‌بی (۱۹۸۵) در بررسی ترتیب سازه‌های وابسته، تنها وندها را مورد بررسی قرار داده و به واژه‌بست‌ها پرداخته است. پژوهش حاضر به‌منظور گسترش این نظریه، به بررسی چینش واژه‌بست‌های این گویش نیز پرداخته است. جدول (۱۲) ترتیب قرارگیری واژه‌بست در مازندرانی را نشان می‌دهد.

جدول (۱۲) ترتیب واژه‌بست (پی‌بست ضمیری) در مازندرانی

واژه‌بست								
مصدر: دیدن								
bediye دیدش			bedit دیدت			bedime دیدم		
be	di	ye	be	di	t	be	di	me
D	R	CL	D	R	CL	D	R	CL
bedišān دیدشان			beditun دیدتان			un šbedi دیدمان		
be	di	šun	be	di	tun	be	di	mun
D	R	CL	D	R	CL	D	R	CL

همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهند، واژه‌بست‌ها یا پی‌بست‌های ضمیری در مازندرانی همانند نشانه‌های مطابقه، آخرین جایگاه را نسبت به ریشه به خود اختصاص می‌دهند. نمودار (۱۲) ترتیب پی‌بست‌های ضمیری در مازندرانی را نمایان می‌سازد.

پیشوند اشتقاقی < ریشه > پی‌بست ضمیری

نمودار (۱۲) ترتیب پی‌بست‌های ضمیری در مازندرانی

مطالعه واژه‌بست‌های مازندرانی ما را به یافته‌هایی چند رهنمون ساخت. پیش‌تر اشاره شد که براساس این اصل، اجزایی که ارتباط معنایی کم‌تری با پایه دارند، در دورترین فاصله با پایه قرار می‌گیرند. واژه‌بست‌ها، اجزای غیرمستقل ساختوازی هستند که از حوزه معناهای واژگانی وابسته به پایه و حتی معانی دستوری خارج شده و وارد حوزه نحو و روابط نحوی و غیرمعنایی میان موضوعات فعل شده‌اند. از این رو انتظار می‌رود که این تکواژها همواره دورترین جایگاه را در واژه به خود اختصاص دهند. داده‌های مازندرانی در این قسمت، ادعای مذکور و در پی آن اصل ارتباط بایی (۱۹۸۵) را تایید کرد. در بسط اصل ارتباط بایی (۱۹۸۵) به واژه‌بست‌های مازندرانی، این نتیجه حاصل می‌شود که در این گویش مفعول مستقیم که از سوی واژه‌بست‌ها به نمایش درمی‌آید، نسبت به وندهای تصریفی مطابقه که بیان فاعل را برعهده دارند، در دورترین فاصله نسبت به ریشه قرار می‌گیرند. بنابراین، باید گفت که دارای کم‌ترین ارتباط معنایی با پایه هستند و حتی نسبت به فاعل نیز از درجه ارتباط پایین‌تری با ریشه برخوردارند. این بدین معنی است که هرچه فاصله یک وند از پایه بیش‌تر باشد، از محتوای واژگانی پایه فاصله گرفته و بیش‌تر در حوزه نحو قرار می‌گیرد. در نتیجه، وندهای مطابقه و واژه‌بست‌های مفعولی که عناصری وابسته به حوزه نحو و روابط نحوی (فاعل و

مفعول) و نه معنایی و واژگانی هستند، همواره بیش‌ترین فاصله را با پایه فعلی به نمایش می‌گذارند. این عناصر به دلیل ماهیت نحوی، علاوه بر عمومی و کلی‌تر بودن، از بالاترین بسامد رخداد برخوردار بوده و از این رو دستوری‌تر هستند.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهشی که از نظر گذشت، به هدف بررسی وضعیت ترتیب وندها و واژه‌بست‌ها در گویش مازندرانی محمودآباد و با پیروی از رویکرد اصل ارتباط بایی (۱۹۸۵) به‌انجام رسید. همان‌طور که دیده شد، یکی از مشخصات مهم صیغگان افعال در مازندرانی، حضور پیشوندهای اشتقاقی فعلی در برخی از صیغگان بود. از آن‌جا که این پیشوندها بازمانده دوان باستان هستند، بنابراین به‌طور غیرنظام‌مند و غیرزایا در این گویش به‌کار رفته و قابل پیش‌بینی نیستند. به‌منظور بررسی پسوندهای موجود در افعال مازندرانی و مقایسه آن‌ها با اصل ارتباط بایی (۱۹۸۵) افعال پرکاربرد «کاشتن» و «آوردن» به‌عنوان نمونه انتخاب و صیغگان این افعال برای مضارع اخیاری، مضارع التزامی، امر، نفی، سببی، ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری و ماضی بعید تقطیع تکواژی شد و ترتیب قرارگیری وندهای تصریفی با در نظر گرفتن مقوله آن و نیز ترتیب پی‌بست‌های ضمیری بررسی شد. از روند این بررسی مشخص شد که ترتیب پیشوندهای تصریفی مازندرانی و نیز واژه‌بست‌های این گویش با اصل ارتباط بایی مطابقت داشته و این اصل را در قالب محور زیر تایید می‌کنند.

قطبیت < سببی (ظرفیت) > ریشه < (صفت مفعولی) > زمان < مطابقت

فهرست منابع

- اسلامی، محرم و صدیقه علیزاده (۱۳۸۸) ساخت تصریفی کلمه در زبان فارسی. *زبان و ادب فارسی*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۵۲، شماره ۲۱۱.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۲) *دستور زبان فارسی*، ج. ۲، تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸) *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، چ ۲۰، تهران: امیرکبیر.
- حمصیان، مریم و نوشین شیخ‌فرسی (۱۳۹۰) «پسوند افزایی اشتقاقی زبان فارسی در چارچوب نظریه فب»، *مجموعه مقالات سومین هم‌اندیشی صرف*، تهران: نویسه، صص ۳۹-۵۹.
- رفیعی جیردهی، علی (۱۳۸۴) «پیشوندهای فعلی در تالشی»، *گویش‌شناسی*. شماره ۴.
- سامعی، حسین (۱۳۷۵) *واژه‌سازی در زبان فارسی*، یک انگاره نظری، رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶) *مبانی صرف*. تهران: سمت.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۰-۱۳۷۲) *شیوه و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی* (مجموعه مقالات)، تهران: دانش، صص ۲۲۷-۳۵۶.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۰) *بررسی ساختمان اسم و صفت مرکب در زبان فارسی براساس نظریه نحو ایکس تیره*، رساله دکتری دانشگاه تهران.
- عباسی، آریتا (۱۳۸۵) «محدودیت‌های صرفی و نحوی در زیایی فرآیند اشتقاق در زبان فارسی»، *فصلنامه زبان و زبان‌شناسی*، سال ۲، شماره ۴.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴) *ساخت زبان فارسی*، تهران: احیای کتاب.
- قطره، فریبا (۱۳۸۷) «مشخصه‌های تصریفی در زبان فارسی امروز» *دستور*، ویژه‌نامه *نامه فرهنگستان*، شماره ۳، صص ۵۳-۸۱.

- کشانی، خسرو (۱۳۷۱) *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱) *ساخت اشتقاقی واژه در زبان فارسی امروز*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مدرس خیابانی، شهرام (۱۳۷۸) *بررسی وندهای زبان فارسی از دیدگاه صرف واژگانی*، رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- معین، محمد (۱۳۷۷) «مفرد و جمع و نکره»، طرح دستور زبان فارسی ۵، تهران: دانشگاه تهران.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲) *دستور تاریخی زبان فارسی (چاپ پنجم)*، تهران: توس.
- نبی‌پور، عمران (۱۳۸۷) *تحول تصریف فعل در فارسی جدید*، رساله کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی سینا.
- نغزگوی‌کهن، مهرداد (۱۳۸۹) «از واژه‌بست تا وند تصریفی: بررسی تحول تاریخی بعضی واژه‌بست‌های فارسی جدید»، *دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*، شماره ۶، صص ۷۷-۹۹.

- Allen, Margaret Reece (1978) *Morphological Investigations*, PhD dissertation, Connecticut University.
- Baker, Mark (1985) "The Mirror Principle and Morphosyntactic Explanation", *Linguistic Inquiry*, 16.373-415.
- Boyle, John Andrew (1966) *Grammar of Modern Persian*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Bybee, Joan (1985) *Morphology: A Study of the Relation between Meaning and Form*, Amsterdam: John Benjamin.
- Fabb, Nigel (1988) "English Suffixation is Constrained only by Selectional Restrictions", *Natural Language and Linguistic Theory*. 6, PP: 527-539.
- Giegerich, Heinz J. (1999) *Lexical Strata in English: Morphological Causes, Phonological Effects*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Haspelmath, Martin and Andrea D. Sims (2010). *Understanding Morphology*. Routledge

- Hayman, Larry M. (2003) "Suffix Ordering in Bantu: A Morphocentric Approach", In G. Booij & J. van Marle (Eds), *Yearbook of morphology* 2002, PP: 245-281, Dordrecht: Kluwer.
- Kiparsky, Paul (1982) "From Cycle Phonology to Lexical Phonology", in the Structure of Phonological Representations, Harryvander Hulst and Norval Smith (eds), PP: 131-76, Dordrecht: Foris.
- Manova, Stela and Mark Aronoff (2010) "Modling Affix Order", *Morphology* 20, PP: 1-23.
- Manova, Stella (2015). *Affix Ordering Across Languages and Frameworks*. Oxford: Oxford University Press.
- McCarthy, John and Alan Prince (1993) *Prosodic Morphology I: Constraint Interaction and Satisfaction*. University of Massachusetts, Amherst, and Rutgers University
- Megerdooian, Karine (2000) "Persian Computational Morphology Aufication-based Approach", *Memoranda in Computer and Cognitive Science*, MCCS-00-320.
- Mohanan, Karuvannur Puthanveetil (1986) *The Theory of Lexical Phonology*, Dordrecht: Reidel.
- Paster, Mary (2009) "Phonologically Conditioned Affix Order as an Illusory Phenomenon", paper presented at the Workshop on the Division of Labour between Morphology and Phonology, Amsterdam, Netherlands.
- Plag, Ingo. (1999). *Morphological Productivity: Structural Constraints in English Derivation*. Berlin and New York: Mouton De Gruyter.
- Selkirk, E. (1982). *The syntax of words*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Siegel, D. (1974). Topics in English Morphology. PhD diss. MIT, Cambridge, Mass
- Windfuhr, Gernot (1979) *Persian Grammer, History and State of its Study*, New York: Mouton.